

فصل هشتم - آنکارا حکومت می کند

یک شعر میهنی، که دانش آموزان مدارس ترکیه آن را از حفظ می کنند، چنین آغاز می شود: «آنکارا، آنکارا، ای آنکارای زیبا! همهء قربانیان پیش آمدها به تو روی می کنند». البته حق این است که شعر مزبور اینگونه ادامه می یافت که «همهء جویندگان فرصت هم به تو رو می کنند»؛ چرا که آنکارا، پایتخت ترکیه حکم یک اتاق انتظار را دارد.

در ترکیه نام آنکارا و مفهوم دولت یکی شمرده می شود. جمهوری ترکیه به عنوان یک دولت متمرکز بوجود آمد و شروع برگزاری انتخابات آزاد در سال 1957 نیز این ویژگی را از آن سلب نکرد. همهء تصمیمات مهم در پایتختی گرفته می شود که محل استقرار پارلمان و دولت و سرفرماندهی ستاد عمومی نیروهای مسلح ترکیه است. البته درست است که در طی زمان روندی از احالهء قدرت به دولت های محلی در جریان بوده است، اما آنکارا همچنان کیسهء پول را در دست خود نگاهداشته است. بازرگانان برای معامله با دولت، رفع مشکلات خود، و جلب موافقت دولت با کارهایشان به پایتخت می روند. گرفتاران برای دیدن نمایندگان مجلس و یا ملاقات با سیاستمداران و کارمندان عالیرتبه دولت نیز به این شهر روی می آورند. در سال 2003 تخمین زده شد که معمولاً روزانه ده هزار نفر برای کارهایی که به دولت مربوط می شود به آنکارا می روند. سفارت خانه های خارجی هم مجموعهء دیپلماتیک بزرگی را در مرکز زندگی اجتماعی پایتخت ترکیه اشغال کردند.

مشغلهء اصلی آنکارا سیاست است - سیاست های مربوط به دولت و دستگاه وسیع دیوانسالاری آن. رسانه های ملی ترکیه هم که، به استثنای سازمان سخن پراکنی عمومی چند کانالهء کشور به نام «تی آر تی»، اغلب در استانبول مستقرند همگی به خاطر داشتن اشراف بر حوادث سیاسی و دیپلماتیک دفاتر پوسیعی در آنکارا دارند. اغلب شرکت های تجاری نیز که دفاتر اصلی خود را در استانبول دارند در پایتخت ترکیه شعبات بزرگی تاسیس کرده اند و می کنند. در عین حال، در سال های اخیر آنکارا به دلیل دیگری اهمیت مرکزیت خود را دوچندان کرده است؛ دلیلی که آن هم به دولت مربوط می شود: اکنون پایتخت ترکیه چندین مرکز اصلی و مهم آموزش عالی را در خود جای داده است.

در سال های 2000 و 2001 شش دانشگاه آنکارا - که از چهار نهاد عمومی و دو نهاد خصوصی تشکیل می شدند - متکفل پرداخت هزینهء تحصیلی 14 هزار دانشجو بودند که نه درصد هزینه تحصیلی کل کشور می شد. این دانشگاه ها دارای شانزده هزار معلم بودند که 23 درصد کل استادان دانشگاه های ترکیه را در بر می گرفت. این نسبت بالای تعداد معلمان به شاگردان به خوبی نشانگر کیفیت بالاتر از عادی نهادهای آموزش عالی در پایتخت محسوب می شوند. این نهادها مهم ترین دانشگاه های انگلیسی زبان سراسر کشور محسوب می شوند که «دانشگاه فنی خاورمیانه» در بخش عمومی، و «دانشگاه بیل کنت» در بخش خصوصی، از جمله آن ها بشمار می روند. بیمارستان های دانشگاهی، که هستهء مرکزی دانشگاه «هاتجه تپه» و

بیمارستان دانشگاه پزشکی ارتش، موسوم به «گولهان»، از جمله پیشرفته ترین و مجهزترین نهادهای پزشکی ترکیه محسوب می شوند. استادان دانشگاهی نیز، که بسیاری از آن ها به عنوان مشاوران دولت در بین دانشگاه ها و مراکز خدمات فنی دولتی (همچون سازمان برنامه و مرکز آمار دولتی ترکیه) تردد می کنند، عنصر مهمی در زندگی اجتماعی و روشنفکری پایتخت محسوب می شوند. شاگردان دانشگاه ها حاملین فرهنگ جوان کشور به مناطق مختلفی از شهرند که دارای پاتوق های مختلفی هستند همچون کافه ها و کتابفروشی های محله «کیزیلی» در منطقه «ینی شهیر» (که در ترکی به معنی «شهر جدید» است و اولین منطقه ای بوده است که پس از اعلام جمهوریت ساختمان آن آغاز شد) و یا کافه ها، شیرینی فروشی ها و رستوران های ساخته شده در دامنه «کاواخودر»، که در زیر قصر ریاست جمهوری «چانکایا» قرار دارد.

آتاتورک به آنکارا همچون ویتترین ترکیه نگاه می کرد. اما هنگامی که در 1938 چشم از جهان فرو می بست این ویتترین هنوز بسیار کوچک و سخت خالی بود. در 1940 اولین آمارگیری پس از مرگ آتاتورک نشان داد که جمعیت آنکارا حدود 188 هزار نفر است. شهرساز آلمانی «هرمان یان سن»، که آتاتورک او را در سال 1928 برای تهیه نقشه پایتخت برگزید، فرض را بر این گذاشته بود که جمعیت آنکارا طی پنجاه سال آینده به 300 هزار نفر خواهد رسید؛ حال آن که در سال 1980 جمعیت پایتخت به بالغ بر دو میلیون و دویست هزار نفر رسیده بود. آنکارا، در سال 2000، با 3 میلیون و دویست هزار جمعیت، دومین شهر ترکیه محسوب می شد. با این همه، رشد 2/1 در صدی این جمعیت، در بین سال های 1990 تا 2000، در مقیاس رشد شهرهای ترکیه، چندان چشم گیر نیست. یکی از دلایل اصلی این امر آنست که آنکارا، به خاطر تمرکز خدمات دولتی در آن، کمتر از شهرهایی چون استانبول، ازمیر، و یا بورسا، می تواند امکانات شغلی و اقتصادی فراوانی را عرضه بدارد.

اگرچه نقشه های «یان سن» برای آنکارا به سرعت به وسیله بساز و بفروش ها و به ضرر پارک ها و باغ های شهر نادیده گرفته شد، هنوز آنکارا نسبت به دیگر شهرهای ترکیه بیشترین فضای سبز را داراست. باغ مشهور به «باغ سفارت» در دامنه های تپه «چانکایا» تنفسگاه مهمی برای شهر محسوب می شود. اما به خصوص در سال های اخیر شورای شهر آنکارا کوشیده است تا در اطراف مجموعه های ساختمانی و آسمانخراش های مربوط به دفاتر بازرگانی، که منظره اصلی شهر را بوجود می آورند، دست به ایجاد پارک ها و باغ ها متعددی بزند.

نقشه تهیه شده به وسیله «یان سن» به دو لحاظ بر نحوه توسعه شهر آنکارا اثر داشته است. نخست این که بلوار بزرگ آتاتورک، که از میدان «اولوس» در دامنه قلعه قدیمی شهر آغاز شده و در پای تپه چانکایا در جنوب به پایان می رسد، همچنان محور اصلی شهر باقی مانده است. یک محور شرقی غربی نیز از نقشه «یان سن» به جا مانده که همچنان بر نحوه

توسعه شهر اثر تعیین کننده داشته است. این محور از حومه های غربی شهر، در امتداد جاده ای که به سوی «اسکی شهیر» می رود، به جانب شرق کشیده شده و جذب کننده خانه های بزرگ طبقه متوسط بوده است. جاده ای که به این حومه ها ختم می شود در دو طرف خود دارای ساختمان های عظیم و جدید دولتی است که مکمل مجموعه وزارتخانه هایی هستند که «جانسن» آن را در «شهر جدید» در پای تپه «چانکایا» طرح ریزی کرده بود. این مجموعه که در زمان حیات آتاتورک به وسیله معمار اتریشی، «کلمنس هولتز مایستر» طراحی شده بود در دوران عصمت اینونو تکمیل شد. این معمار در عین حال، سازنده قصر ریاست جمهوری چانکایا نیز محسوب می شود. این مجموعه دارای سبک بسیار آشکار آلمانی است و در صحنه شهری آنکارا ویژگی های خاص خود را دارد. در واقع، در دوران فعالیت مدرسه «باهاس» در آلمان، این کشور مرکز نوآوری های معماری و شهرسازی محسوب می شد و آتاتورک هم عاشق هر چیز مدرنی بود. ساختمان جدید پارلمان، که در فاصله اندکی بر روی تپه کوتاهی در نزدیکی وزارت خانه ها و آرامگاه آتاتورک ساخته شده، یکی دیگر از نمونه های سبک نمونه آلمانی در ترکیه محسوب می شود.

زندگی و عادات ترک ها در این وزارتخانه های ساخته شده به سبک آلمانی بخوبی جا افتاده است. ساختمان ها شامل کریدورهای بلند و پهنی هستند که در طولشان نیمکت هایی برای مراجعین گذاشته شده است. اتاق های انتظار منشی های خصوصی وزرا و کارمندان عالیرتبه دولتی همه از طریق قسمت ریاست دفتر وزارتخانه قابل دسترسی اند. در این دفاتر مراجعینی که رخصت پیدا می کنند به انتظار نشسته و تا دیدار از شخصیتی که برای ملاقاتش به آنجا آمده اند با چای پذیرایی می شوند. اتاق های داخلی دارای میبل های چرمی، و اغلب به سبک فرانسوی، هستند که ملاقات کنندگان هنگام طرح مسایلشان بر روی آن ها نشسته و همچنان با چای پذیرایی می شوند.

«یان سن» برای کارکنان اصلی وزارتخانه ها مناطق مسکونی ویلایی گوناگونی را در نظر گرفته بود که بوسیله خیابان های باریک به خیابان اصلی متصل می شدند. اما رفته رفته که مجموعه های آپارتمانی و اداری جایگزین ویلاها شدند این خیابان های باریک دچار ترافیک شدیدی شدند؛ به طوری که اکنون در برخی از آنها فقط ورود عابرین پیاده مجاز است. اما گرفتاری اصلی ترافیک شهر گذشتن از چهارراه های قرار گرفته در محور شمالی جنوبی بولوار آتاتورک است که اتومبیل های مقامات دولتی مرتباً همراه با اسکورت خود در حال رفت و آمدند و همین موجب شده که بولوار مزبور را خیابان دولت هم بنامند. هنگامی که «احمد نجدت سزر» در سال 2000 به ریاست جمهوری رسید به این خاطر که اسکورت خود را کنار گذاشته و از راننده خود خواسته بود که در سر چهار راه ها هنگام روبرو شدن با چراغ های قرمز متوقف شود بر محبوبیت خود افزود. در سال های اخیر ساختن گذرگاه های زیرزمینی و پل عابر عبور پیاده نیز از تراکم ترافیک کاسته است بی آن که به کلی این مشکل را حل کرده باشد.

در دهه 1990، با ساخته شدن خطوط آهن سبک و مترو، که هر دو از شرق به غرب شهر حرکت کرده و در میدان «کیزیلی» به هم می‌رسند، مقدار زیادی از بار خیابان‌ها کم شده است و، در نتیجه، اکنون حرکت کردن در آنکارا، چه با اتومبیل و چه با استفاده از پیاده‌روهای وسیع بلوار، از استانبول راحت‌تر شده است. اهالی آنکارا معتقدند که شهرشان از استانبول، که رقیب آنکارا و پایتخت قدیمی کشور محسوب می‌شود، آرام‌تر و متمدن‌تر هم هست. با این همه، آنکارا به اندازه استانبول چشمگیر و هیجان‌انگیز نیست و اغلب سیاستمداران، کارمندان عالی‌رتبه دولت، و استادان دانشگاه در دوران بازنشستگی خود تحمل ناملاایمات استانبول را بر زندگی در آنکارا ترجیح می‌دهند.

آنکارا دارای یک مزیت دیگر هم هست؛ و آن این که - به عنوان مرکز ارتباطات کشور و به خاطر وجود یک جاده کمربندی جدید - امکان دسترسی ساکنانش را به مناطق بیرون شهر همچون پیست‌های اسکی در زمستان و جنگل‌های بولو برای پیک‌های تابستان و نیز رسیدن به سواحل دریاها «آژه آن» و «مدیترانه» برای تعطیلات طولانی فراهم ساخته است. آنکارا از دورانی که «یحیی کمال» شاعر می‌نوشت: «بهترین‌های آنکارا از دست می‌روند» تا امروز مراحل توسعه متعددی را پشت سر گذاشته است. در زمان شاعر، آنکارا پایتختی بود که حمل و نقلش را اسب‌ها بر عهده داشتند، تنها یک هتل مناسب داشت (که آنکارا پالاس خوانده می‌شد و اکنون میهمانخانه دولتی است)، فقط یک رستوران خوب در آن وجود داشت (به نام «کاریبیچ» که در دوران جنگ دوم جهانی دیپلمات‌های خارجی در آن جمع می‌شدند) و صاحب یک نایت کلاب مطلوب بود (به نام «ثریا»، که میهمانان خارجی در آن به تفریحات گوناگون می‌پرداختند). اما امروزه دفتر تلفن آنکارا خبر از وجود هتل‌های متعدد پنج ستاره ترکی و خارجی و کلوپ‌هایی مناسب هر سن و سال خبر می‌دهد. آنکارا، مثل مادرید، پایتختی دور از دریاست؛ اما بهترین رستوران‌های غذای ماهی در آن وجود دارد که ماهی خود را از دریای سیاه، دریای آژه آن و دریای مدیترانه تأمین می‌کنند. سیاستمداران، استادان دانشگاه، و روزنامه‌نگاران در بارها و رستوران‌های مختلف شهر به هنگام صرف غذا درباره مسایل و مشکلات کشور به گفتگو می‌پردازند. برای قشر مرفه جامعه انواع مراکز بهداشتی، ورزشی، و کلاس‌های هنری وجود دارد. و کلاس‌های باله برای دختران دانش‌آموز طبقه متوسط آن مشهور است. کادرهای ارتشی با چشم‌گیرترین لباس‌ها در اوقات فراغت در بلوارهای وسیع آن قدم می‌زنند. اما، در عین حال، وجه غمگین‌کننده زندگی شهر در روزهای کاری خودنمایی می‌کند؛ وقتی که صف‌های بلند کارمندان فرودست دولت، سپورها، و باربرها منتظر اتوبوس‌های ارزانی هستند که آن‌ها را به محل کارشان برده و یا از آنجا برگرداند.

آنکارا نسبت به فلات آناتولی سه هزار فوت ارتفاع دارد، هوای آن معمولاً خشک است، که البته امروزه از طریق توسعه جنگل‌ها و ساختن سدهای متعدد رطوبت آن را بالا برده‌اند. خدمات شهری در آن نسبتاً مناسب‌اند و آمدن گاز طبیعی به صورت قابل توجهی آلودگی هوا را کاهش

داده است. آنکارا بر کمبودهای آب و برق غلبه کرده است و شورای شهرش خیابان ها را تا حد مطلوبی تمیز نگاه می دارد.

در سال 2001 شهرداری آنکارا دارای هجده هزار کارمند و کارگر بود. که از آن میان تعداد کارمندان به شش هزار نفر بالغ می شد. شورای شهر آنکارا، که مدت های درازی در دست حزب متمایل به چپ «جمهوری خواه مردمی» بود، در سال 1994 به کنترل اسلامیت ها درآمد و شهردار اسلامی آن، به نام «ملیح گک چک»، با افتخار اعلام می دارد که در نخستین هفت سال خومتش توانسته است تقریباً 720 میلیون دلار در آنکارا سرمایه گذاری کند. اگرچه سکولاریست ها مرتباً به او حمله می کنند اما، به نظر می رسد که «ملیح گک چک»، برای شهر آنکارا خدمات متعددی انجام داده باشد.

«آنکارای بزرگ» دارای هشت بخش است که اداره آن ها به دست احزاب گوناگون قرار دارد. بهترین این بخش ها «چانکایا» ست که در آغاز قرن جدید اداره آن در دست «حزب جمهوری خواه مردمی» بود.

قصر ریاست جمهوری ترکیه، که زمانی در لبه جنوبی شهر قرار داشت، اکنون به علت موج جدیدی از توسعه شهری در اطراف تپه هایی که فلات آنکارا را از بستر خالی دریاچه کوچک گلباشی جدا می کند، تقریباً در وسط شهر افتاده است. زاغه هایی که در بخش جنوبی شهر وجود داشتند از بین رفته اند و اکنون خانه های کارمندی، ارتشی، و دیگر اشخاص متعلق به طبقه متوسط جانشین آن ها شده اند.

یک منطقه ویلایی به نام «اورآن»، که سال ها خانه دولتمرد مشهور و سوسیال دموکرات ترکیه، بولنت اجویت، در آن قرار داشت اکنون از طریق تخریب ویلاها و ایجاد ساختمان های بلند آپارتمانی به دست طبقه متوسط افتاده است و ساکنان قبلی این منطقه اکنون در مناطق دورتری مشغول ساختن ویلاهای خود هستند. در دهه های 1930 و 1940 نخستین منطقه های ویلایی آنکارا بوجود آمد که اکنون بازمانده های آن ها در داخل شهر بزرگ و در محاصره بلوک های سیمانی بلند قرار دارند.

قلعه قدیمی آنکارا امروزه یکی از جاذبه های توریستی شهر محسوب می شود. این قلعه، با دیوارهای باستانی و مساجد قدیمی اش، یک «شهر - موزه» محسوب می شود و «موزه تمدن آناتولی» هم در یکی از مدارس مذهبی عهد عثمانی آن مستقر است. این موزه با آثار چشمگیر مجموعه های هنری قبل از دوران کلاسیک موجب شده است که آنکارا در همه نقشه های توریستی خودنمایی کند و بصورت یکی از ایستگاه های سر راه به سوی «کاپادوکیا» و کلیساهای قرون وسطای ساخته شده در دورن سنگ های آتشفشانی آن به حساب آید. شهر کهنه دارای رستوران های عالی، و منظرگاه های متعدد مشرف بر شهر جدید است، و مغازه های متعدد آن به توریست ها انواع محصولات، و از جمله قالی، را عرضه می دارند.

نماد شهر جدید اکنون دیگر قصر چانکایا (محل اقامت کمال آتاتورک) نیست. بلکه این قصر جای خود را به «برج آنکارا» داده است که دارای یک رستوران چرخنده در نقطهء مرتفع خود می باشد و در فاصلهء کوتاهی از قصر ریاست جمهوری قرار دارد.

البته آدم های سنتی مهمترین ساختمان آنکارا را مسجد «کجا تپه» می دانند که ساختمان آن در سال 1987 پایان رسید. این مسجد در قلب مجموعه ای ساخته شده که «ادارهء امور مذهبی»، وابسته به دولت، که کارکنان همهء مساجد ترکیه را در استخدام دارد، در آن قرار دارد. در زیر این مسجد سوپر مارکتی ساخته شده که نیازهای مالی بنیاد غیر انتفاعی مذهبی کنترل کننده امور مذهبی را تأمین می کند. در دوران آتاتورک و اینونو مساجد آنکارا همگی در شهر کهنه قرار داشتند و کارشان انجام خدمات مذهبی بود که چیزی بیشتر از نظارت بر کفن و دفن مردگان محسوب نمی شد. مشهورترین این اماکن خانقاه حاجی بایرام ولی نام داشت. تا سال 1959 هم در شهر جدید مسجدی ساخته نشده بود. تا این که در آن سال در محلهء «مال تپه» مسجد جدیدی ساخته شد. مسجد مال تپه دارای دو مناره است حال آن که مسجد کجا تپه چهار مناره دارد که نقش مرکزی آن را در دستگاه رسمی مذهبی وابسته به دولت مشخص می سازند.

در زمان آتاتورک لوگوی «ادارهء امور مذهبی» گوزنی محلی بود که قرص خورشید را در میان دو شاخ خود نگاه داشته بود. اما مسجدهای جدید لوگوی دیگری را انتخاب کرده اند که دو مناره را نشان می دهد با چهار ستاره در میان شان. سکولاریست ها دائماً نسبت به این تغییر اعتراض می کنند. این جریان، که جنگ لوگوها، خوانده می شود نشان دهنده دو فرهنگ است که رفته رفته یاد می گیرند که ناچارند در جامعهء کنونی ترکیه همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. یعنی، پس از چندین بار مراجعهء طرفین به دادگاه ها بالاخره قرار شده است که این دو دسته هر کدام لوگوهای خود را بکار ببرند و نحوهء زندگی خود را نیز هر گونه که می خواهند انتخاب کنند. این دو دسته در آنکارا دارای محله های جدا از هم هستند. سکولاریست ها بیشتر در آپارتمان های منطقه چانکایا زندگی می کنند و مهاجران روستایی و سنتی در محله های فرودست نزدیک فرودگاه خانه دارند. و بخش های دیگر آنکارا، که در کنترل دست راستی هاست، تأمین مسکن، کار و مسجد برای ساکنان خود را مستقلاً بر عهده دارند.

رجب طیب اردوغان، رهبر حزب عدالت و توسعه، پس از انتخاب به نخست وزیری در سال 2003 تصمیم گرفت که در یکی از همین بخش های متعلق به طبقهء متوسط پایین، به نام «کچورن»، سکونت کند. آتاتورک هم، پیش از نقل مکان به منطقه باز و ساخته نشدهء چانکایا، مدت کوتاهی را در مدرسهء روستایی عهد عثمانی، واقع در همین محله، سکونت کرده بود. ساختمان این مدرسه که اکنون به دانشگاه کشاورزی آنکارا تعلق دارد. قبل از اردوغان، محل سکونت نخست وزیر در چانکایا بود که محلهء خوب آنکارا محسوب می شود و اردوغان، با بردن

محل اقامت خود به محله «کچورن» می خواست تا نزدیکی خود را به مردمی که از میانشان برخاسته بود نشان دهد.

هنگامی که آتاتورک دست به ایجاد دیوانسالاری جمهوری خود در آنکارا زد ناچار بود بر وجود تحصیل کرده های عهد عثمانی در استانبول و کشورهای بالکان تکیه کند. حال آن که اکنون اغلب کسانی که از آنکارا بر ترکیه حکومت می کنند از مناطق مختلف آناتولی آمده اند. با این همه، اگرچه ترکیب طبقه حاکمه سیاسی ترکیه تغییر کرده است، هنوز سنت های مسلط بر ادارات دولتی ترکیه ریشه در اقدامات اصلاحگران عصر عثمانی در قرن نوزدهم دارند و تقلیدی از ادارات فرانسه محسوب می شوند. البته خود فرانسه، پس از جنگ دوم جهانی و با اتخاذ سیاست عدم تمرکز و ایجاد حکومت های محلی، دیوانسالاری خود را مدرنیزه کرده و با احتیاط تمام به سوی پذیرش چند فرهنگی حرکت کرده است. ترکیه اما تازه در آغاز این راه است. بعنوان مثال می توان به پارلمان ترکیه در آنکارا اشاره کرد که هنوز به ریشه های فرانسوی خود وفادار مانده است و، با حفظ شعار «حاکمیت به صورتی بلاشروط متعلق به مردم است» با نام «مجلس اعلای ملی ترکیه» به صورتی متمرکز عمل می کند. در عین حال، پانصد و پنجاه نماینده مجلس به اندازه ارتش آنقدر مورد اعتماد مردم نیستند، و قدرت این نمایندگان نیز از طریق ایجاد نهادهایی بر اساس سنت های آمریکایی تضعیف شده است. به این معنی که اکنون یک دادگاه قانون اساسی و یک شورای امنیت ملی در کنار مجلس وجود دارند که دیکته کننده نظرات ارتش به دولت محسوب می شوند، و به همین دلیل هم هست که دولت های ضعیف کلاً تحت تاثیر ارتش عمل می کنند.

این وضعیت موجب شده است که لیبرال های ترکیه نسبت به وجود یک «دولت پنهان» اعتراض کنند. آن ها معتقدند که این دولت پنهان را ائتلاف مخفی ژنرال ها، کارمندان عالی رتبه دولتی، سیاستمداران دست بالا، و بازرگانان مهم می گرداند که از طریق اتخاذ روش هایی غیر قانونی کنترل کشور را در اختیار خود گرفته اند. آن ها معتقدند که برای بازگرداندن حاکمیت به مردم به صورتی عملی ترکیه باید جزو اتحادیه اروپا شود. آن ها با خوش بینی اعتقاد دارند که اروپا پاسدار ارزش های دموکراتیک و حقوق بشر است. در سال های آغازین قرن بیست و یکم لیبرال ها در صحنه سیاسی کشور حضوری شاخص پیدا کرده و دست به اصلاحات سیاسی و اداری گوناگونی زده اند که هنوز نمی توان در مورد نتایج آن ها قضاوت دقیقی کرد.

از دوران سلاطین اصلاح گر قرن نوزدهم، همه اصلاح گران ترکیه خواستار محدود ساختن قدرت خودکامه دولت از طریق قانونگذاری بوده اند. اما به علت استمرار وجود یک دیوانسالاری سبک فرانسوی قدیمی، که دارای مقررات و روش های قابل تفسیر خود است، هنوز هم انجام هر گونه عملی نیازمند همکاری وزیران و صاحب منصبان دولت است. کارمندان دولت از حمایت های قانونی فوق العاده ای برخوردارند. مثلاً، اگر از ترفیعات آنها جلوگیری شود و یا از کار برکنار گردند می توانند به شورای دولتی، که مهم ترین محکمه اداری کشور است شکایت کنند و آن

ها را تنها تحت شرایط بسیار ویژه ای می توان محاکمه کرد. با این همه، بسیاری از آن ها از پذیرش مسئولیت هراس دارند. در ترکیه تمایل کارمندان دولت برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت را با اصطلاح «امروز نه، برو فردا بیا» - که مردم معتقدند دولتی ها به آن صورت جوابشان را می دهند - به طنز می کشند. مشهور است که هندی ها برای عبور از سدهای دیوانسالارانه باید «کلک کار» را بلد باشند. اما در ترکیه اصطلاح آن است که آدم باید در مراجعه به ادارات دولتی با خود «قطب نما» داشته باشد تا بتواند راه خود را از میان انبوه نامه پراکنی های دولتی بیابد. هر سندی باید به امضای چند نفر برسد، و دوایر دولتی پر از آدم هایی هستند که - نامه به دست - دنبال نفرات دوم و سوم امضا کننده می گردند. این ماجرا در بالاترین سطوح دولتی هم رایج است. دستورات و مقررات صادر شده از جانب دولت باید به امضای چندین وزیر برسد و غیبت یکی از وزیران، که حتی ممکن است وظایفش هیچ ربطی به موضوع نداشته باشد، می تواند کار را به تاخیر بیندازد. تازه، پس از گردآوری همه امضاهای لازم، احکام دولتی باید به امضای رئیس جمهوری هم برسد. بولنت اجویت، در اواخر دوران کاری خود، از این شکایت می کرد که بیشتر وقتش صرف امضای احکام ارتقای کارمندان معمولی دولت می شود.

اگرچه آتاتورک، به عنوان نخستین رئیس جمهور ترکیه، مهار قدرت سیاسی را در دست خود داشت اما قانون اساسی ابتکاری او ریاست قوه اجرایی کشور را به نخست وزیر و کابینه او وا می گذاشت که همگی در مقابل مجلس مسئول محسوب می شدند. رئیس جمهور، به عنوان رئیس تشریفاتی قوه مجریه، به وسیله پارلمان انتخاب می شد و می توانست، اگر بخواهد، در جلسات کابینه شرکت کند، و در غیر این صورت، لاف از لحاظ نظری و قانونی، صرفاً رئیس نمادین کشور محسوب می شد. در سومین متممی که بوسیله نظامیان در سال 1982 بر قانون اساسی نوشته شد، رئیس جمهور صاحب این قدرت شد که برخی از مناصب بالای دولتی را تعیین کند و برخی از قوانین مصوب مجلس را یا برای تجدید نظر به پارلمان برگرداند و یا آنها را به «محکمه قانون اساسی» ارجاع دهد. در هر حال، امروز نیز نوع حکومت ترکیه پیش از آن که «جمهوری» باشد «پارلمانی» است، تصمیمات بوسیله پارلمان اتخاذ می شود، کابینه دولت مجری آن است، و رئیس جمهور تصویب کننده و مروج آن محسوب می شود. چنین سیستمی، هنگامی که در پارلمان دارای اکثریت قابل اتکایی باشد، و رئیس جمهور و نخست وزیر نیز با یکدیگر روابط حسنه داشته باشند، به خوبی کار می کند. اما قدرت رئیس جمهور برای به تأخیر انداختن اقدامات محول شده به دولت می تواند برای کابینه مزاحمت ایجاد کند. به خصوص وقتی که رئیس جمهور و نخست وزیر از دو زمینه سیاسی مختلف بیایند و هر یک نیروهای اجتماعی خاص و گروه های فشار ویژه ای همچون ارتش، دیوانسالاری، جامعه بازرگانی و گروه های انتخاب کننده وسیع تری را نمایندگی کنند - که اغلب این امر پیش آمده است، این سیستم به دشواری دچار می شود. مثلاً، در آغاز قرن جدید، رئیس جمهور ترکیه، که یک قاضی عالی مقام بازنشسته بود، به خاطر ضرورت های سیاسی مختلف با نخست وزیران کشور درگیر می شد. اما

عاقبت ارادهء پارلمان ترکیه و دولت بر ارادهء رییس جمهور غلبه یافت. اما به هر حال این یک واقعیت است که اختلافات ممکن در سطوح بالایی کشور می تواند کشور را دچار ناثباتی کند. از لحاظ بررسی و کنترل امور پیش بینی های مختلفی صورت گرفته است. محکمهء قانون اساسی می تواند قوانین و مقررات مختلف را نقض کند. «شورای دولت» قادر است قراردادهایی را که دولت منعقد کرده و یا تصمیمات دیگر آن را لغو نماید. در عین حال، یک «شورای نظارت دولتی» وجود دارد که به رییس جمهور گزارش می کند. و نیز یک «دادگاه حسابرسی» بر همهء درآمدها و هزینه های دولت نظارت دارد. دادگاه تجدید نظر به دو بخش تقسیم می شود و تصمیمات گرفته شده در هر یک از این دو بخش قابل فرجام خواهی در هیئت عالی محکمه است که در مورد این تجدید نظر تصمیم گیری می کند. بسیاری از پیش بینی های موجود در قانون اساسی تنها زمانی فعال و تاثیر گذار می شوند که قوانینی برای تکمیل آن ها به تصویب برسد. برای اجرایی شدن مقررات نیز روندهای اجرایی ویژه ای در نظر گرفته شده است. یک مشکل حقوقی آن است که امروز هم اصطلاحات حقوقی دیوانسالاری عصر عثمانی دوشادوش اصطلاحات جدید در متون حقوقی و قانونی کاربرد دارند، و همین امر گاه این متون را قابل تفسیر و تعبیر می کنند. بخصوص هنگامی که پارلمان قانون جدیدی را ترمیم می کند امکان آن وجود دارد که این ترمیم موجب پیدایش تضادهای حقوقی جدیدی شود و آنگاه همین ترمیم را باید ترمیم کنند. علت اصلی پیش آمدن این وضعیت آن است که گاه قوانین را بدون توجه به تاثیر جنبی آن ها بر قوانین دیگر به تصویب می رسانند. به هر حال، این واقعیت است که سطوح بالای دیوانسالاری در ترکیه اگر با دولت همدل نباشند - که اغلب چنین وضعیتی وجود دارد - قادرند دولت را فلج کنند.

با وجود همهء این دست اندازها، کار دولت باید پیش برود و مردم انتظار اتخاذ تصمیمات سریع و مناسب را از منتخبین خود و کارمندان زیر دست آن ها دارند و دولت ها هم که مجبورند به فشار افکار عمومی پاسخ دهند اغلب مجبور می شوند که راه های کوتاه و فرعی مختلفی را برای دور زدن مقررات بیابند. مشکل دیگر آن است که در آنکارا هر وزیری که به قدرت می رسد و هر مامور عالیرتبه ای که به شغلی منصوب می شود می خواهد مهر خود را بر کارها بزند. مثلاً، هنگامی که «تورگوت اوزال» در دههء 1980 به نخست وزیری رسید عده ای از سرشناسان بخش خصوصی را به دولت خود وارد کرد و، به این ترتیب، جای کسانی را که به طور سنتی در دیوانسالاری جا خوش کرده بودند. به آن ها داد. در ترکیه این چهره های جدید را «شازده» می خواندند و میراث بازمانده از اقدامات آن ها نیز میراث مختلطی بوده است. واقعیت آن بود که چهارچوب حقوقی مسلطی که اوزال وارث آن شد حرکت دولت را سخت بطئی می کرد و، در عین حال، اصلاح آن هم مستلزم طی کردن روندی طولانی و پر زحمت بود؛ آن گونه که هم اکنون نیز این روند در حال طی شدن است. بموازات آنکه لیبرال های ترکیه معتقدند که دولت دارای وظیفهء پاسخگویی دمکراتیک نیست، کشور از اقدامات غیر قابل پیش بینی وزرا، قانون گزاران، مسئولان

اجرایی و قضات دچار مشکلات متعددی می شود؛ چرا که قوانین و مقررات و تصمیمات سیاسی به سرعت تغییر می کنند و فرصتی برای جا افتادنشان وجود ندارد.

امروزه در ترکیه، به تقلید از مغرب زمین، سعی می شود تا مدیران اداری و روش های مدیریت از بخش خصوصی تأمین شوند. این امر مستلزم آن است که منابع انسانی در راستای حفظ مهارت ها مورد استفاده قرار گیرند و، به جای طبقه بندی سنتی و خشک مشاغل و مزایای وابسته به آن ها، نوعی درجه بندی پاداش مالی در رابطه با شایستگی و کیفیت خدماتی اشخاص مورد استفاده قرار گیرد. در این مورد، پیش از آن که میانی قانونی کار طی شود، دولت ها مجبور بوده اند در بسیاری از موارد از طبقه بندی خشک و سنتی مشاغل اداری عدول کنند. در این زمینه داستان مشهوری وجود دارد که به یک معاون وزیر کشور مربوط می شود که چون شغلش در طبقه بندی مشاغل سنتی دارای اهمیت کمتری از شغل یک راننده بوده است حقوق کمتری از او دریافت می کرده است و این خود موجب شده است که بحث درباره ساختار طبقه بندی مشاغل و پاداش های مالی مربوط به آن ها در دستور کار قرار گیرد. علاوه بر حقوق کارمندان، مسئله بازنشستگی و طرح های رفاهی مربوط به آن ها نیز، به خاطر ساختار طبقه بندی سنتی، دچار اشکالات متعدد است. مدیران دولتی طبعاً و همواره از وضع شاکی بوده و خواستار اتخاذ روش خردپذیرتری در این مورد هستند. اما این مشکل تازه ای نیست و حتی در 1939، هنگامی که «رفیک صیدام» به عنوان یک کارمند موفق به وزارت بهداشت رسید جمله مشهوری را بر زبان راند مبنی بر این که «همه چیز باید از الف تا یاء در کار دولت تغییر کند». اما کوشش های خودش در این مورد به جایی نرسید.

دولت های متعدد از آغاز کار خود اعلام داشته اند که هدفشان کوچک کردن دولت، معقول کردن روابط اداری و کاستن از کارمندان استخدام شده بوسیله دولت مرکزی است که تعدادشان همواره رو به رشد دارد. در سال 2003 تخمین زده می شد که 2 میلیون و 600 هزار نفر حقوق بگیر دولت اند که 16 درصد آن ها در آنکارا مستقر هستند. در سرآغاز قرن جدید، دولت مرکزی 23 هزار بازرسی جدید را برای نظارت بر فعالیت های مالی و اقتصادی دولت و دیوانسالاری آن استخدام کرد؛ اما فساد دامنگیر اداری در مقابل وجود این ناظران عقب نشینی نکرده است. حقوق های اندک دولتی و سختی هایی که کارمندان دولت در استان ها می کشند موجب شد که در سال 2003 دولت مجبور شود برای حدود 250 هزار تن از کارمندان خود خانه دولتی تهیه کند و حدود سه هزار مرکز اجتماعی و باشگاه تفریحاتی بوجود آورد. اما، در همان حال، حزب عدالت و توسعه که بر سر کار بود اعلام می داشت که قصد دارد از میزان خانه های دولتی بکاهد، و برای شروع این کار هم به حذف خانه های نمایندگان مجلس پرداخت. اما این کار ساده ای نبود، چرا که «خانه چسبیده به شغل» برای دیوانسالاران ترکیه یک شیوه زندگی محسوب می شود، حال آن که استادان دانشگاه ها و مقامات بخش خصوصی دارای چنین مزایایی نیستند.

دخالت های سیاسی مهمترین مزاحمت ها را برای دولت بوجود می آورند و موجب می شوند که در اجرای سیاست ها، برنامه ها، و امور استخدامی انقطاع پیش آید و سیاستمداران به قدرت رسیده بتوانند اعوان و انصار خود را به استخدام دولت درآورند. همچنین، هر وزیر یا کارمند عالیرتبه ای که به شغلی منصوب می شود اغلب کارهایی را که به وسیله مقامات قبلی آغاز شده متوقف می سازد تا طرح های خود را به اجرا بگذارد. مثلاً، تنها در سال 2001، مجموعه ای از طرح های در دست اجرا، با بودجه ای معادل 4 بلیون دلار، به کلی از بودجه کشور حذف شد. در عین حال، به علت مستمر نبودن دسترسی دولت به بودجه، طرح های دولتی به صورت مستمری انجام نمی شوند و این امر خود اجرای پروژه ها را به طول می کشاند و موجب بالا رفتن هزینه ها می شود. البته این ناهنجاری خاص دولت ترکیه نیست چرا که هر دولتی تصویری از کل جامعه است. درست است که ترکیه پر از طرح های دولتی ناتمام است اما همین موضوع در امر ساختمان های بخش خصوصی هم به چشم می خورد. اغلب دیده می شود که خانواده هایی را در طبقه همکف ساختمان هایی اسکان می دهند که اسکلت فلزی آن ها منتظر اتمام طبقه دوم هستند و طبقه سوم هم وقتی ساخته خواهد شد که منابع مالی برای انجام آن کار به دست آید.

به هر حال، دولت روش خاص خود را داشته و وظیفه اصلی خود را نیز - که حفاظت از جان و مال شهروندان کشور است - انجام می دهد. به قول یکی از مطالعه کنندگان انگلیسی اوضاع ترکیه، می توان گفت که ترکیه کشوری است که پلیس هایش حقوق خود را به موقع دریافت می کند و پستخانه هم نامه های مردم را به دست شان می رساند. به عبارت دیگر، علیرغم کمبودهای مربوط به قانونگذاری و اعمال قانون، به هر حال ترکیه به ادعای قانون اساسی اش، کشوری است که براساس قانون ساخته شده.

در آغاز قرن بیست و یکم، پنجاه و نهمین دولت جمهوری ترکیه دچار تصویب متمم های متعددی بر چهارمین قانون اساسی کشور شد. فکر رایج روز احواله تصمیم گیری به دولت های محلی بود. اما واقعیت آن بود که کیفیت کار این دولت های محلی بسشباهتی با هم نداشتند. برخی از شوراهای محلی کارآمد و درستکار بودند در حالی که برخی دیگر به صورت آشکاری در فساد غوطه می خوردند. در نتیجه، دولت مرکزی نمی توانست از نظارت و کنترل کار آن ها و رفع و رجوع مشکلات شان خودداری کند. بدینسان، با وجود غلبه فکر عدم تمرکز، و همچنان که اصلاحات ناشی از این فکر به پیش می روند، آنکارا نیز به فرجه شدن خود ادامه می دهد. ترکیه دارای هشتاد و یک استان است که «ایل» خوانده می شوند. دولت مرکزی استانداران را، که «والی» خوانده می شوند، تعیین می کند و آن ها مسئول نظارت بر شعبات وزارتخانه های دولت در استان ها هستند و نیز امور محلی و شورا های شهر را اداره می کنند. تا همین اواخر، استاندار مهمترین شخصیت محلی محسوب می شد و ساختمان محل اقامت او از

محل تشکیل شورای شهر چشم گیر تر بود. اما امروزه شهرداران، که از منابع مالی بیشتری برخوردار شده اند، بر استانداران پیشی گرفته اند.

هر استان به دو بخش، یا «اپلچه»، تقسیم می شود که اداره آن ها با معاونین استاندار است و آنها معمولاً از میان جوان های تحصیل کرده انتخاب می شوند. در ادبیات ترکیه این گونه کارمندان جوان و تحصیل کرده «قائم مقام» خوانده شده و نماد آدم های ایدالیست مرفعی ای هستند که با اشراف فاسد محلی درگیر می شوند و همواره دچار توطئه های مشترک این اشراف و سیاستمداران فاسد هستند.

از آنجا که تبدیل شدن بخش ها به استان موجب می شود که مشاغل و منابع مالی دولتی بیشتری به استان های جدید تخصیص داده شود، سیاستمداران یکی از راه های محبوبیت خود را کوشش در تبدیل بخش انتخابی خود به استان می دانند. این امر ضرورت ایجاد یک همآهنگی منطقه ای را تشدید کرده است. اما، متأسفانه، دستگاه های مختلف دولتی در منطقه بندی کشور با یکدیگر همآهنگی ندارند. مثلاً، اداره آمار با اداره راه ها و اداره آب، هر یک مرزبندی منطقه ای خاص خود را اعمال می کنند. همچنین هنگامی که اتحادیه های شهرداری ها در استان ها بوجود می آیند دولت های محلی نیز به همین گونه از منطقه بندی ها دست می زنند.

در حال حاضر، ترکیه متوجه رایج شدن فکر منطقه بندی در اتحادیه اروپا شده است و اکنون بحث رایج به استفاده از مدل اروپایی برای ایجاد مناطق خودگردان مربوط می شود. اما، جدا از این واقعیت که خود روش اروپایی هم دارای امور مکرر و در نتیجه پرهزینه است، این ترس هم در ترکیه وجود دارد که هرگونه حرکتی در راستای «عدم تمرکز» ممکن است آتش وطن پرستی های منطقه ای را شعله ور کرده و ساختار وحدت مدار جمهوری ترکیه را به خطراندازد.

در آغاز قرن جدید، اگرچه دولت حزب عدالت و توسعه می کوشد تا بسیاری از خدمات دولتی را در سطح ایالت ها و شوراها شهر اجرایی کند اما، بخوبی می توان دید که بنا بر ملاحظات فوق، وجود یک دولت مقتدر مرکزی در ترکیه تا مدت های درازی اجتناب ناپذیر است.

پایان فصل هشتم